

مقالات و بررسیها، دفتر ۷۷ (۱) علوم قرآن، بهار و تابستان ۸۴، ص ۱۱۵-۱۳۰

تفسیر آیه «مَسَّ» در بستر تاریخی

جعفر نکونام^۱

چکیده

آیات قرآن در صورتی تفسیر صحیح و دقیقی می‌یابند که در بستر تاریخی خود مطالعه شوند؛ چنان‌که در صورت غفلت از این ضرورت، آیات قرآن تفاسیر متفاوت یا متناقضی پیدا می‌کنند. یکی از آیاتی که مفسران، به سبب نادیده گرفتن بستر تاریخی نزولش، تفاسیری متفاوت و احیاناً متناقض از آن به دست داده‌اند، آیه مَسَّ است. نویسنده این مقاله از رهگذر تبیین بستر تاریخی نزول این آیه بر آنست که مراد از لا یَمْسُهُ إِلَّا الْمَطْهُرُونَ (واقع/۷۹)، این است که - قبل از نزول به حضرت محمد(ص) - جز فرشتگان به قرآن دسترسی نداشته‌اند. در این آیه، تلویحاً ادعای مشرکان مکه بر نزول قرآن توسط شیاطین و جنیان انکار شده است.

کلید واژه‌ها آیه مَسَّ، مطهران، وحی، فرشتگان، شیاطین، جنیان، روح، کتاب مکنون، لوح محفوظ.

۱- طرح مسأله

با پذیرفتن این پیشفرض تفسیری که قرآن کریم در بستر تاریخی خاص خود شکل گرفته و موضوعات و مضامینی که در آن آمده، ناظر به خاطرات و معهودات عرب حجاز در دوره رسالت پیامبر اسلام(ص) است؛ در مطالعه و بررسی هر موضوع و مضمون قرآنی ضروری است که به این خاطرات و معهودات و بستر تاریخی‌ای که آیات و سوره‌های

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

قرآن در آن نازل گردیده‌اند، توجه شود؛ چون آن خاطرات و معهودات و آن بستر تاریخی، قراین حالی و مقامی آیات قرآن به شمار می‌رود و فهم و تفسیر صحیح و روشن آیات قرآن در گرو توجه به آنهاست.

چنان می‌نماید که اختلاف نظرهایی که در فهم مقاصد برخی از آیات از جمله آیهٔ مسّ: لا یمسه إلا المپهرون (واقعه/۷۹) رخ نموده، بر اثر بی‌توجهی به این قراین بوده است. خوشبختانه این قراین هم در آیات قرآن انعکاس یافته و هم در حافظهٔ تاریخ مضبوط است؛ به این ترتیب، مطالعهٔ آیات متحدالموضوع به ترتیب نزول و بررسی بستر تاریخی‌ای که آن آیات در آن نازل شده است، می‌تواند ما را به تفسیر صحیح و دقیقی از آیات قرآن رهنمون سازد.

در این مقاله تلاش می‌شود، با بیان زمینه و بستر تاریخی آیهٔ «مسّ» به تفسیر صحیح و دقیق آن پرداخته شود. بدین منظور، نخست، بستر تاریخی نزول این آیه گزارش می‌شود و آنگاه با تکیه بر همان بستر تاریخی، واژگان و تعبیر کلیدی آن آیه و آیات قبل و بعدش معناشناسی می‌گردد و در پایان، آیات مشابه آیهٔ مسّ مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ اما قبل از آن دیدگاه‌های گوناگونی که در میان مفسران دربارهٔ مفاد آیهٔ مسّ مطرح شده است، به اجمال بیان و نقد می‌شود.

اینک مناسب می‌نماید، آیهٔ مسّ به همراه چند آیهٔ قبل و بعدش از نظر گذرانده شود:
فلا أقسم بمواقع النجوم وإنه لقسّم لو تعلمون عظیم إنه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه إلا المپهرون تنزیل من ربّ العالمین (واقعه/۷۵-۸۰).

۲- دیدگاه‌ها دربارهٔ مفاد آیهٔ «مسّ»

دربارهٔ آیهٔ شریفهٔ لا یمسه إلا المپهرون از دیرباز دو دیدگاه عمده در میان مفسران به ظهور رسیده است: برخی از مفسران نظیر عبدالله بن عمر، طاووس، عطاء، سالم و قتاده در میان صحابه و تابعان، «مسّ» را در این آیه به معنای حقیقی تماس جسمانی گرفته، آیه را ناظر به قرآن موجود در دست بشر و مراد از «مپهرون» را کسانی دانسته که دارای طهارت جسمانی یعنی وضو یا غسل باشند. براساس این دیدگاه، معنای آیه آنست که جز دارندگان وضو یا غسل نباید با قرآن تماس پیدا کنند. این دیدگاه به امام باقر(ع) و امام

کاظم (ع) هم نسبت داده شده است (نک: رستگار جویباری، طبرسی، قرطبی، ذیل آیه: محقق حلی، ۱/۱۹۱، ۲۳۴؛ علامه حلی، ۱/۲۴-۲۵؛ شیخ بهائی، الحبل المتین، ۳۶؛ فاضل هندی، ۱/۷۵).

برخی از فقها از جمله محقق حلی و فاضل هندی و قطب راوندی عموماً به مدد روایاتی که از آن دو امام نقل شده، آیه مورد بحث را دال بر حرمت مس قرآن بدون طهارت گرفته‌اند (نک: محقق حلی، ۱/۷۵؛ فاضل هندی، همانجا؛ قطب راوندی، ۱/۴۹)؛ اما بسیاری دیگر از فقها در صورتی چنین استفاده‌ای را از آیه صحیح دانسته‌اند که سه امر ثابت شده باشد: اول آن که ضمیر هاء در لایْمَسُّهْ به قرآن موجود در دست بشر برگردد، نه به کتاب مکنون و لوح محفوظ که از دسترس بشر بیرون است؛ دوم آن که جمله لایْمَسُّهْ انشایی باشد، نه خبری، و سوم آن که مراد از الْمُطَهَّرُونَ، دارندگان طهارت جسمانی از حدث و خبث باشد، نه دارندگان طهارت روحانی از کفر و گناه. شیخ بهائی (نک: حبل المتین، ۳۶؛ مشرق الشمسین، ۲۹۹)، شیخ انصاری (۱/۱۵۱) و سید محمد باقر صدر (۴/۳۱۷) از فقیهانی هستند که استنباط «حرمت مس قرآن بدون طهارت» از این آیه صحیح ندانسته‌اند. شیخ بهائی احادیث منقول از امام باقر (ع) و امام کاظم (ع) را قابل اعتماد ندانسته است (نک: حبل المتین، ۳۶) و شیخ انصاری عبارت تنزیل من رب العالمین (واقعه ۸۰) را در سیاق آیه مس مؤیدی گرفته است بر این که مراد آیه، کتاب مکنون است، نه قرآن منقوش در دفاتر (نک: ۱/۱۵۱). و سید محمد باقر صدر نیز نوشته است: «سیاق آیه، سیاق سخن با کفاری است که به تشریح قرآن ایمان ندارند و لذا آن با بیان خصائص تکوینی قرآن کریم مناسبت دارد» (۴/۳۱۷).

دیدگاه دوم درباره آیه مس که آن هم سابقه‌ای دیرینه دارد، اینست که آیه به «کتاب مکنون» نظر دارد و مقصود از الْمُطَهَّرُونَ کسانی‌اند که از طهارت روحانی برخوردارند. صاحبان این دیدگاه نیز دو دسته‌اند: دسته‌ای مانند علامه طباطبایی و مکارم شیرازی مفاد آیه را چنین دانسته‌اند که جز فرشتگان و پیامبران و ائمه (ع) باطن و تأویل قرآن را درک نمی‌کنند (نک: المیزان و تفسیر نمونه، ذیل آیه) و دسته‌ای دیگر مانند فخر رازی و قرشی، مفاد آیه را این گونه بیان کرده‌اند که جز فرشتگان به وحی دسترسی ندارند و آن ناظر به ادعای مشرکان مکه بود که می‌گفتند: قرآن را جز شیاطین بر حضرت محمد (ص)

نازل نمی‌کنند (نک: فخررازی و قرشی، ذیل آیه).

۳- بستر تاریخی نزول آیه مس

اختلاف نظرهای موجود در تفسیر آیه مس از آنجا ناشی شده که این آیه را در بستر تاریخی اش مطالعه نکرده‌اند. برای روشن شدن مقصود آیه باید پرسید که سوره واقعه که آیه مس در آن آمده، در چه زمانی و خطاب به چه کسانی و ناظر به چه موضوعی نازل شده است؟ پاسخ درست این پرسش، کلید فهم صحیح این آیه است.

تردیدی نیست که سوره واقعه و آیه مس در دوره مکی و خطاب به مشرکان مکه نازل شده است. تعبیری مانند *أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمَكِدَّبُونَ* (واقعه/۵۱) در این سوره مؤید این نظر است. این سوره در روایات دال بر ترتیب نزول، چهل و ششمین سوره نازل دانسته شده و قبل از سوره شعراء قرار گرفته که در دوره دعوت علنی نازل شده است (نک: حسکانی، ۴۰۹/۲-۴۱۰؛ شهرستانی، ۱۲۸-۱۳۳؛ سیوطی، اتقان، ۱۸/۱، ۵۱).

ملاحظه تلقی مشرکان مکه از آنچه بر حضرت محمد (ص) نازل می‌شد، موضوعی را که آیه بر آن نظر دارد، روشن می‌سازد. اولین سخنانی که آن حضرت در آغاز نبوت بر زبان آورد و به همسرش خدیجه و دیگر اطرافیان، از جمله ورقه بن نوفل و سایر مردم مکه اظهار کرد، این بود که فرشته‌ای نزد من می‌آید و مرا رسول الله خطاب می‌کند و چیزهایی را به من می‌آموزد (نک: ابن هشام، ۱۵۶/۱؛ طبری، جامع البیان، ۳۱۹/۳۰؛ همو، تاریخ، ۴۸/۲؛ ابن کثیر، تفسیر، ۳۶۸/۴، همو، البدایة، ۶/۳، ۱۹).

مشرکان مکه با شنیدن این سخن به تکذیب آن پرداختند و گفتند: آن کسی که نزد محمد می‌آید، حنّ یا شیطان است پس او یا مجنون است یا مفتون. آنان باور داشتند که جنیان (شیاطین) آدمیان را گمراه می‌کنند (نک: اعراف/۲۰۲؛ انعام/۷۱؛ بقره/۲۷۵)؛ بنابراین، غرض آنان از چنین نسبتی که به آن حضرت می‌دادند، هجو کردن او بود در حالی که در وجود شریف آن حضرت، خلیقات بزرگوارانه‌ای را مشاهده می‌کردند که هرگز با رفتارهای فرد مجنون یا گمراه مطابقت نداشت. در سوره قلم که بعد از سوره علق نازل شده، در این زمینه آمده است: *ما أنت بنعمة ربك بمجنون وإنك لک لأجرا غیر ممنون وإنک لعلی خلق عظیم فستبصر و يبصرون بأیکم المفتون إن ربک هو أعلم بمن*

ضل عن سبيله و هو أعلم بالمهتدين (قلم/۲-۷). در این آیات تأکید شده که آن حضرت از اخلاقی بزرگوارانه (خلق عظیم) برخوردار است و نمی‌توان او را مجنون یا گمراه خواند.

مردم جاهلی، کسی را که به پندار ایشان، جنّ در او حلول کرده بود مجنون می‌نامیدند (نک: جواد علی، ۶/۷۲۳). احتمالاً مشرکان مکه پیامبر اسلام (ص) را از آن رو مجنون می‌خواندند که سخنان عجیب می‌گفت، زیرا به باور آنان، وقتی جن یا شیطان در کسی حلول کند، به او چیزهایی ناآشنا می‌آموزد؛ چنان که می‌پنداشتند، شعر شاعران و کهنات (پیش‌گویی) کاهنان و سحر ساحران از رهگذر ارتباط آنان با جنیان و شیاطین پدید می‌آید (نک: همان، ۷۳۳، ۷۴۱، ۷۵۶، ۷۵۸). در قرآن نیز به این معنا که شیاطین بر شاعران نازل می‌شدند (نک: شعراء/۲۲۱) و به ساحران سحر می‌آموختند (نک: بقره/۱۰۲) اشاره شده است؛ براین اساس به نظر می‌رسد، اگر مشرکان مکه گاهی پیامبر اسلام (ص) را مجنون و زمانی شاعر و نوبتی ساحر و باری کاهن می‌خواندند، از این رو بوده که به باور آنان، همه این عناوین به نوعی به ارتباط جنیان و شیاطین با آدمیان باز می‌گشت و گمان می‌کردند جنی یا شیطانی با محمد در ارتباط است و قرآنی که او می‌خواند، تعلیم یا الهامی از جانب اوست.

با تکرار این اتهام، خدای تعالی بار دیگر در سوره تکویر که هفتمین سوره نازله به شمار می‌رود، مجنون بودن پیامبر و ارتباط او را با جنّ و شیطان نفی کرده، وساطت فرشته وحی را در تلقی وحی مورد تأکید قرار داده است: و ما صاحبکم بمجنون و لقد رآه بالأفق المبین و ما هو علی الغیب بضنین و ما هو بقول شیطان رجیم (تکویر/۲۲-۲۵).

نظیر همین مضمون در سوره نجم که بیست و سومین سوره نازله است، نیز آمده است: ما ضل صاحبکم و ما غوی و ما ینطق عن الهوی ان هو إلا وحی یوحی علمه شدید القوی (نجم/۲-۵).

اتهام تلقی وحی از شیاطین، در دوره دعوت علنی پیامبر هم ادامه یافت و باز در سوره شعراء که در این دوره نازل شده نیز خداوند این پندار را مردود شمرده چرا که شیاطین از استماع وحی، معزول و محروم‌اند: و ما تنزلت به الشیاطین و ما ینبغی لهم و

ما يستطيعون إنهم عن السمع لمعزولون (شعراء/ ۲۱۰-۲۱۲). در ادامه این آیات آمده که شیاطین واسطه الهام به شاعرانند نه وحی به پیامبر: هل أنبئكم على من تنزل الشياطين تنزل على كل أفك أئيم يلقون السمع و أكثرهم كاذبون و الشعراء يتبعهم الغاؤون (۲۲۱-۲۲۴).

مشرکان مکه فرشتگان را دختران خدا می دانستند و آنان را تقدیس می کردند و از این رو نمی توانستند بپذیرند که این موجودات مقدس بر پیامبر اسلام (ص) نازل شوند. بر این اساس وقتی که پیامبر اسلام (ص) تأکید می کرد که فرشتگان بر او نازل می شوند، مشرکان مکه می گفتند: اگر راست می گویی، چرا این فرشتگان را نزد ما حاضر نمی کنی. آنان توقع داشتند که فرشتگان را به چشم خود ببیند و پیامبر در پاسخ آنان می فرمود: اگر چنین چیزی واقع شود، بر شما حجت تمام و عذاب الهی محقق خواهد شد: و قالوا یا أيها الذي نزل عليه الذكر إنك لمجنون لو ما تأتينا بالملائكة إن كنت من الصادقين ما ننزل الملائكة إلا بالحق و ما كانوا إذا منظرين إنا نحن نزلنا الذكر و إنا له لحافظون (حجر/ ۹-۶). شایان ذکر است که حفظ قرآن در آیه اخیر به معنای حفظ آن از دسترسی شیاطین است و مؤید آن، هم آیاتی است که در صدر آن قرار گرفته و هم آیاتی است که در ادامه به این قرار آمده است: و لقد جعلنا في السماء بروجا و زیناها للنظرین و حفظناها من كل شیطان رجیم إلا من استرق السمع فأتبعه شهاب مبین (حجر/ ۱۶-۱۸).

اتهام بستن بر پیامبر اسلام (ص) مبنی بر ارتباط او با جنیان و شیاطین، و دریافت قرآن از جانب آنان، تا اواخر دوره مکی ادامه داشت؛ چون در سوره های مؤمنون (آیات ۶۸-۷۰) و طور (۲۹-۳۰) که در اواخر این دوره نازل گردیده نیز به این موضوع اشاره شده است.

مشرکان مکه وقتی از همان آغاز نبوت پیامبر اسلام (ص) از او شنیدند که فرشته ای بر او نازل می شود و قرآن را به او وحی می کند، همواره آن را تکذیب کرده، ادعا می کردند، قرآن را شیاطین و جنیان بر او نازل می کند، نه فرشتگان، و این ادعا در تمام دوره مکی ادامه داشت و خداوند در رد این ادعا پیوسته آیاتی نازل می کرد تا اعلام دارد که شیاطین و جنیان به وحی و اخبار آسمانی دسترسی ندارند و هرگاه آنان به منظور استراق سمع

اخبار آسمانی به آسمان نزدیک شوند، سنگ‌های آسمانی موسوم به شهاب (شعله آتش) آنان را درمی‌ریابد و از آسمان می‌راند. بیان قرآن این بود که آیات الهی را فرشته‌ای به نام «روح» یا «روح الامین» یا «روح القدس» - که بعد در دوره مدنی جبرئیل خوانده شد (نک: بقره/۹۷؛ تحریم/۴) - به همراهی فرشتگان دیگر بر پیامبر (ص) نازل می‌کند. سوره واقعه در اوایل دوره دعوت علنی - که متهم کردن پیامبر اسلام (ص) به ارتباط داشتن با شیاطین و جنیان، دستاویز مهمی برای مشرکان مکه برای به شکست کشاندن دعوت آن حضرت به شمار می‌رفت - نازل شد. از همین رو اقتضا این است که آیات آن از جمله آیات مورد بحث، ناظر به همین اتهام باشد. به این ترتیب آیات مورد بحث از سوره واقعه چنین معنا خواهد یافت: سوگند به فرودگاه ستارگان (شهاب‌ها) - و آن اگر بدانید سوگندی گران است - که آن خواندنی گرانمایه در نامه‌ای پوشیده - یعنی دور از دسترس شیاطین - است و جز پاکان (فرشتگان) به آن دسترسی ندارند. [و آن] از سوی پروردگار جهانیان فرود آمده است.

بدیهی است که چنین معنایی و چنان بستر نزولی هرگز این معانی را درباره آیه مَسَّ بر نمی‌تابد که بی‌طهارت نباید به قرآن تماس پیدا کرد یا باطن و تأویل قرآن را جز ائمه (ع) نمی‌توانند درک کنند؛ چون این آیه در دوره مکی و خطاب به مشرکان مکه نازل شده و آنان اساساً به قرآن ایمان نداشتند تا نهی آنان از تماس پیدا کردن به قرآن بی‌طهارت موجه بنماید و آنان هنوز از ائمه (ع) خبر نداشتند و فهم باطن و تأویل قرآن مورد اهتمام آنان نبوده است تا سخن گفتن از علم ائمه (ع) به باطن و تأویل قرآن توجیهی داشته باشد. معنای باطن آیه باید در طول معنای ظاهر آیه باشد و به تعبیر دیگر معنای باطن باید ملازمه منطقی - بین یا غیر بین - با معنای ظاهر آیه داشته باشد تا قابل انتساب به آیه باشد، حال آن که معانی یاد شده هیچ ملازمه منطقی روشنی با معنای ظاهر آیه مَسَّ ندارند. چنان که آمد، معنای ظاهر آیه مَسَّ این است که جز فرشتگان به وحی قرآنی دسترسی ندارند. لازم چنین معنایی اینست که بنابراین شیاطین و جنیان به وحی قرآنی دسترسی ندارند و آنان نیستند که قرآن را بر پیامبر اسلام (ص) نازل می‌کنند. چنین معنایی را می‌توان به آیه مَسَّ نسبت داد و از بواطن آن تلقی کرد؛ اما این معنی که باطن و تأویل قرآن را ائمه (ع) می‌دانند، هیچ ربطی به معنای ظاهری آیه مَسَّ ندارد تا بتوان آن

را معنای باطنی آیه دانست.

البته برخی از مفسران پروایی ندارند که هر معنایی را ولو آن که هیچ ربط منطقی با ظاهر آیه نداشته باشد، به آن نسبت دهند. تلقی آنان اینست که تعدد و تکثر معنایی - حتی در مواردی که ربط منطقی به قرآن نداشته باشد - فضیلت و امتیازی برای قرآن به شمار می‌رود و از قبیل باطن قرآن دانسته می‌شود؛ اما واقعیت امر آنست که نسبت دادن معانی نامربوط به قرآن عنوانی جز تفسیر به رأی و تحمیل آرا بر قرآن پیدا نمی‌کند و تعبیر کردن از آن به تأویل و باطن قرآن هیچ گرهی را نمی‌گشاید.

۴- معنانشناسی تعابیر و واژگان کلیدی آیات مورد بحث

در آیات مورد بحث از سوره واقعه چند تعبیر و واژه کلیدی وجود دارد که معنانشناسی آنها به مدد سیاق و نیز آیات متحدالموضوع، به روشن شدن بستر تاریخی نزول آن آیات بسیار کمک می‌کند. این واژگان عبارت اند از: مواقع نجوم، کتاب مکنون، مس و مطهرون.

۴-۱- مواقع نجوم

مفسران در این که تعبیر «مواقع النجوم» در آیه فلا أقسم بمواقع النجوم (واقعه/۷۵) به چه چیزی اشاره دارد، اختلاف نظر دارند.

برخی از جمله مجاهد و قتاده آن را ناظر به غروب ستارگان دانسته‌اند که هر از چند مدتی یکبار برای ستارگان حسب مورد رخ می‌دهد (نک: طبرسی و قرطبی، ذیل آیه). برخی مانند حسن بصری آن را ناظر به غروب و سقوط ستارگان به هنگام قیامت دانسته‌اند (نک: همانجاها).

بعضی هم مثل ضحاک آن را مربوط به سقوط ستارگان به نشانی نزول باران به باور مردم جاهلی تلقی کرده‌اند (نک: همانجاها).

گروهی نیز آن را اشاره به سقوط سنگ‌های آسمانی موسوم به شهاب به منظور راندن شیاطین از آسمان و جلوگیری آنان از استراق سمع وحی دانسته‌اند؛ این نظر از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) نقل شده است (نک: طبرسی، ذیل آیه).

چنان که آشکار است، موضوع آیات مورد بحث در سوره واقعه، قرآن کریم است؛ از

این رو تمام اقوال جز قول اخیر نظر به این که خارج از موضوع این آیات است، مردود به شمار می‌رود.

سوگند به ستاره، برای تأکید نزول قرآن توسط فرشته و نه شیطان، در آیات سوره نجم (۱-۱۸) و سوره تکویر (۱۵-۲۴) هم آمده است. انضمام آیات این سه سوره به آیاتی از قرآن - که حاکی از راندن شیاطین از آسمان با سنگ‌های آسمانی موسوم به شهاب به منظور بازداشتن آنان از استراق سمع و وحی (آیات ۶-۱۰ سوره صافات یا آیات ۶-۹ و ۱۶-۱۸ سوره حجر) - کاملاً آشکار می‌سازد که مراد از «مواقع النجوم» (واقعه ۷۵) و «النجم» (نجم ۱) و «الخنس» (تکویر ۱۵) همان سنگ‌های آسمانی است. این آیات نشان می‌دهند که مردم جاهلی میان سنگ‌های آسمانی (شهب) و ستاره‌ها (نجوم/کواکب/مصاییح) و حتی برج‌ها (بروج) تمایزی قایل نمی‌شدند. از همین رو گاهی «شُهب»، حافظ اخبار آسمانی از دسترس شیاطین و جنیان خوانده شده است: *وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مَلْتًا حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا (جن ۸) و گاهی «کواکب» (إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ (صافات ۶-۷) و گاهی «بروج» و لقد جعلنا في السماء بروجا و زينها للنّٰظرين و حفظناها من كلّ شيطان رجيم (حجر ۱۶-۱۷).*

البته تردیدی نمی‌توان داشت که همه این تعابیر در قرآن مجازی است و غرض اصلی همه این آیات، عدم دسترسی شیاطین و جنیان به خبرهای آسمانی است و گرنه، نه سقوط شهاب برای راندن شیطان یا جن از آسمان است و نه در آسمان (جو زمین) خبر آسمانی وجود دارد (نک: طباطبایی، ذیل آیه ۱۰ سوره صافات).

رجم شیاطین به وسیله نجوم (شهاب‌ها) از باورهای جاهلیان بوده و از دیرباز به آن معتقد بودند و این باور در شعرهای آنان نیز آمده است (نک: جواد علی، ۶/۷۳۵، ۷۵۹)؛ بنابراین خداوند از این عهد ذهنی که مشرکان مکه درباره شیاطین داشتند، به شایستگی برای بیان غرض خود بهره گرفته است.

۲-۴- کتاب مکنون

مفسران در این که مراد از «کتاب مکنون» چیست و آن از چه چیزی مکنون و محفوظ است، اختلاف نظر دارند.

برخی از مفسران مانند ابن عباس و جابر بن زید در میان صحابه و تابعان، «کتاب» را در اینجا لوح محفوظ و «مکنون» را محفوظ از باطل معنا کرده‌اند (نک: قرطبی، ذیل آیه) و برخی از جمله مجاهد و قتاده «کتاب مکنون» را همین مصحف موجود در دست بشر دانسته‌اند (نک: همانجا).

برخی از معاصران نیز همچون علامه طباطبایی، مراد از «کتاب مکنون» را باطن و تأویل قرآن دانسته و گفته‌اند که باطن و تأویل قرآن از عقول کسانی که طهارت روحانی ندارند، مکنون و محفوظ است (نک: المیزان، ۱۲/۱، ۱۸/۲، ۳/۵۵، ۶۷، ۱۹/۱۳۷). از ظاهر سخن برخی از مفسران نیز چنین فهمیده می‌شود که آنان مراد از «کتاب مکنون» را اصل وحی و خیر آسمانی دانسته و گفته‌اند که اصل وحی و خیر آسمانی از دسترسی شیاطین و جنیان مکنون و محفوظ است. پیش‌تر نیز انتساب این قول به امام باقر(ع) و امام صادق(ع) نقل شد (نک: طبرسی، ذیل آیه). سیاق آیات مورد بحث و نیز آیات متحدالموضوع هم همین نظر را تأیید می‌کند. از نظر سیاق، آیه بعد یعنی لا یمسّه إلاّ المطهّرون (واقعہ ۷۹) «مکنون» را تفسیر کرده است؛ بنابراین «مکنون» یعنی آن چه جز پاکان آن را مسّ نمی‌کنند، و از نظر آیات متحدالموضوع، ملاحظه آیات سورۀ بروج و صافات روشن خواهد ساخت که مراد از «مکنون» بودن قرآن محفوظ بودن آن از دسترسی شیطان است. در سورۀ بروج به جای تعبیر فی کتاب مکنون (واقعہ ۷۸)، تعبیر فی لوح محفوظ (بروج/۲۲) آمده و از رهگذر آن، «مکنون» به «محفوظ» معنا شده است. در سورۀ صافات نیز عبارت و حفظا من کلّ شیطان مارد (صافات/۷) آشکار ساخته است که مراد از محفوظ بودن قرآن حفظ آن از دسترسی شیطان به آن قبل از نزول به پیامبر اسلام(ص) است.

بنابراین «مکنون» بودن قرآن عبارت از محفوظ بودن آن از دسترسی شیاطین است، در زمانی که آیات الهی در آسمان و ملاّ اعلیٰ (نک: صافات/۸) قرار داشت و هنوز در قالب الفاظ در نیامده بود.

۳-۴- مسّ

چنان که آمد، برخی از جمله عبدالله بن عمر، طاووس، عطاء، سالم و قتاده در میان قدما (نک: رستگار جویباری و قرطبی، ذیل آیه)، و محقق حلی، فاضل هندی و قطب

راوندی در میان متأخران (نک: محقق حلی، ۱/۷۵؛ فاضل هندی، ۱/۷۵؛ قطب راوندی، ۱/۴۹) واژه مَسَّ را در آیه لا یَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (واقعه/۷۹) به معنای حقیقی تماس پیدا کردن گرفته و در معنای آیه گفته‌اند: جز طهارت دارندگان نباید به قرآن تماس پیدا کنند؛ اما گروه دیگری مَسَّ را در این آیه به معنای مجازی گرفته‌اند. در میان گروه اخیر بعضی مانند حسین بن فضل در میان قدما و علامه طباطبایی در میان متأخران، مَسَّ را در آیه مذکور به معنای درک و فهم گرفته و گفته‌اند: باطن و تأویل قرآن را جز آنان که طهارت روحی و قلبی دارند، نمی‌توانند درک کنند (نک: قرطبی، ۱۷/۲۲۶؛ طباطبایی، ۱/۱۲، ۲/۱۸، ۳/۵۵، ۶۷، ۱۹/۱۳۷) و دسته‌ای دیگر نیز مَسَّ را در این آیه به معنای دسترسی به اصل وحی گرفته‌اند. همان‌طور پیش‌تر یاد شد، این قول به امام باقر(ع) و امام صادق(ع) نسبت داده شده است و در معنای آیه گفته‌اند: جز پاکان (فرشتگان وحی) به وحی دسترسی ندارند (نک: طبرسی و رستگار جویباری، ذیل آیه).

۴-۴- مطهرون

در باره مراد از «مطهرون» سه قول قابل بررسی است. برخی از جمله سلمان فارسی، ابن عباس، انس، قتاده، ابوالعالیه، مالک بن انس، سعید بن جبیر، مجاهد و جابر بن زید از مفسران صحابی و تابعی، و فخررازی و قرشی از مفسران متأخرتر، مقصود از «مطهرون» را در آیه، فرشتگان وحی دانسته‌اند (نک: فخررازی، سیوطی، قرطبی، رستگار جویباری و قرشی، ذیل آیه). مالک بن انس آیه مَسَّ را در معنا نظیر آیات فی صحف مکرمة مرفوعة مطهرة بأیدی سفرة کرام بررة (عبس/۱۳-۱۶) دانسته و افزوده است که در این آیات نیز فرشتگان وحی به طهارت موصوف شده‌اند (نک: سیوطی، الدر المنثور، ۶/۱۶۲؛ قرطبی، ۱۷/۲۲۵).

برخی دیگر از جمله ربیع بن انس و نیز ابن عباس، ابوالعالیه، جابر بن زید و کلبی در روایاتی دیگر، پیامبران(ع) را نیز به فرشتگان افزوده‌اند و مفسران شیعه نظیر علامه طباطبایی، ائمه(ع) را هم به آنان ملحق کرده‌اند. طباطبایی در تأیید نظر خود به آیه تطهیر (احزاب/۳۳) و نیز آیه صَحْفًا مَطَهَّرَه (بینه/۲) استشهاد جسته است (نک: المیزان، ۱/۱۲، ۲۰/۳۳۷). او با اشاره به آیه تطهیر، طهارت را در آیه مَسَّ چیزی جز زوال رجس از قلب ندانسته است (نک: همان، ۳/۵۵).

برخی مانند عبد الله بن عمر، طاووس، عطاء، سالم و قتاده در روایتی دیگر مراد از «مطهرون» را دارندگان طهارت جسمانی دانسته‌اند (نک: رستگار جویباری و قرشی، ذیل آیه). چنان که آمد، این نظر را به امام باقر (ع) و امام کاظم (ع) هم نسبت داده‌اند (نک: علامه حلی، ۱/۲۴-۲۵؛ شیخ بهائی، الحبل المتین، ۳۶؛ محقق حلی، ۱/۱۸۷؛ فاضل هندی، ۱/۷۵).

اما آنچه از بستر تاریخی نزول آیه مسّ و سیاق آن و نیز آیات مشابه برمی آید، همان معنای نخست است. بنابر قرائن و شواهد، منازعه میان پیامبر اسلام (ص) و مشرکان مکه بر سر این نبود که آیا افراد بدون طهارت می‌توانند قرآن را مس کنند یا نه و آیا پیامبران و ائمه (ع) می‌توانند به کتاب مکنون و لوح محفوظ و یا وحی دسترسی داشته باشند یا نه و یا اینکه چه کسانی می‌توانند باطن و تأویل قرآن را درک کنند؟ بلکه، منازعه آنان بر سر این بود که آیا قرآن را فرشتگان بر پیامبر اسلام (ص) نازل می‌کند یا شیاطین و جنیان. مشرکان مکه وحی قرآن را به شیاطین و جنیان نسبت می‌دادند و خداوند در ردّ این نسبت آیات متعددی نازل کرد که برخی از آنها پیش‌تر ذکر شد و اینک به نمونه‌هایی از این آیات اشاره می‌کنیم. خداوند در سوره تکویر با عبارت مطاع ثم آمین (تکویر/۲۱) اشاره کرده است که جبرئیل را در نزول قرآن بر رسول خدا (ص) فرشتگان دیگر همراهی می‌کردند. در سوره قدر هم که ناظر به نزول قرآن است إنا أنزلناه فی لیلة القدر (قدر/۱)، عبارت تنزل الملائكة و الرّوح (قدر/۴) به صراحت به نزول قرآن توسط فرشتگان و جبرئیل اشاره دارد.

ناگفته نماند، یکی از واژگانی که مفسران آن را جدا از بستر تاریخی نزول قرآن معناشناسی کرده‌اند، واژه «روح» است؛ به همین رو درباره مراد از «روح» در سوره قدر اختلاف نظر پیدا کرده‌اند: برخی مانند رستگار جویباری، علامه طباطبایی، شیرازی و مدرّسی (نک: ذیل آیه) متأثر از روایتی که به امام علی (ع) و امام صادق (ع) نسبت داده شده است، مراد از «روح» را در این سوره، مخلوقی غیر از جنس ملائکه و بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل دانسته‌اند و برخی مانند ابن مسعود و ابن عباس در میان صحابه، و قرشی در میان معاصران مراد از «روح» را در این سوره، روح بدن آدمی تلقی کرده‌اند (نک: طبرسی و قرشی، ذیل آیه) و بعضی مانند حسن بصری و قتاده در میان تابعان، و

طبرسی و سبزواری و مغنیه در میان متأخران مراد از آن را جبرئیل دانسته‌اند (نک: طبرسی، سبزواری و مغنیه، ذیل آیه).

به نظر می‌رسد، با توجه به بستر تاریخی نزول این آیات باید قول اخیر را برگزید؛ چون محل نزاع مشرکان مکه و پیامبر اسلام (ع) نه مخلوقی بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل بود که هرگز با آن سر و کاری نداشتند و نه روح انسان که وجود آن را انکار نمی‌کردند؛ بلکه روحی بود که پیامبر اسلام (ص) ادعا می‌کرد که او قرآن را بر من نازل می‌کند. وقتی مشرکان مکه از پیامبر اسلام (ص) پرسیدند: چه کسی قرآن را بر تو نازل می‌کند، او به آنان پاسخ داد: روح القدس (نک: نحل/ ۱۰۲) یا روح الامین (شعراء/ ۱۹۳) قرآن را بر من نازل می‌کند؛ اما نظر به این که چنین روحی برای آنان ناشناخته و وجود آن مورد تردید بود، باز از آن حضرت پرسیدند: این روح چگونه است؟ در چنین بستری بود که آیه یسئلونک عن الرُّوح (اسراء/ ۸۵) نازل شد. مؤید آن این که سیاق این آیه (آیات بعد از آن) راجع به قرآن است (نک: اسراء/ ۸۶-۸۹) و در سیاق این آیه نه از بدن آدمی سخنی رفته است و نه از مخلوقی بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل. در سوره قدر نیز سخن از نزول قرآن است و از این رو مقتضای متن آن است که، مراد از «روح» در آن، همان جبرئیل باشد که با نزول قرآن مرتبط است، نه روح بدن یا مخلوقی دیگر.

۵- آیات مشابه آیه مس

چنان که اشاره شد، آیات سوره نجم و سوره تکویر در معنا، نظیر آیات مورد بحث از سوره واقعه است که اینک به بررسی آنها می‌پردازیم.

۵-۱- آیات سوره نجم

درست شبیه آیات سوره واقعه که در آن به گونه‌ای به ستارگان سوگند یاد شده است: فلا أقسم بمواقع النُّجوم (واقعه/ ۷۵) تا نزول قرآن به توسط فرشتگان مورد تأکید قرار گیرد، در سوره نجم نیز و النجم إذا هوی (نجم/ ۱) به ستاره زمانی که سقوط کند، سوگند یاد شده است و مراد از «نجم» چنان که آیات مشابه نشان می‌دهد، همان سنگ آسمانی موسوم به شهاب است. از ابن عباس هم همین معنا نقل شده که مراد، شهاب است که از ستارگان رها می‌شود تا شیاطین را از استراق سمع به اخبار آسمانی مانع آید

(نک: طبرسی، ذیل آیه). مفسران افزوده‌اند که اعراب، شهاب را نجم نیز می‌نامیدند (نک: طباطبایی، ذیل آیه).

نیز همچنان که در سوره واقعه در جواب قسم، نزول قرآن به توسط فرشتگان مورد تأکید قرار گرفته است لا یمسُّه إلاّ المطهرون (واقعه/۷۹)، در سوره نجم نیز در جواب قسم، نزول قرآن به وسیله جبرئیل با این آیات (شَدِيدُ الْقُوَى) مورد تأکید واقع شده است: ما ضل صاحبکم و ما غوی و ما ینطق عن الهوی إن هو إلاّ وحی یوحی علمه شدید القوی (نجم/۵۲).

۲-۵- آیات سوره تکویر

در سوره تکویر به ستارگانی سوگند یاد شده است که چون آهوانی وحشی بیرون می‌جهد و حرکت می‌کنند و باز فرود می‌آیند و پنهان می‌شوند: فلا أقسم بالخنس الجوار الكنس (تکویر/۱۵-۱۶). این تعبیر به وضع شهابها بسیار شباهت دارد. البته هیچ یک از مفسران، این آیات از سوره تکویر را بر شهابها تطبیق نکرده‌اند؛ اما تناسب قسم و جواب قسم، و معاضدت آیاتی که شهابها را حافظ قرآن از دسترسی شیاطین معرفی کرده‌اند، می‌توانند صحت این تطبیق را گواهی کنند.

در سوره تکویر نیز مانند سوره واقعه در جواب قسم، نزول قرآن به توسط فرشته (ذی قُوَّة) مورد تأکید قرار گرفته و نزول قرآن به وسیله شیطان انکار شده است. جواب قسم در سوره تکویر به این قرار است: إنه لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ مَطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ و ما صاحبکم بمجنون و لقد رآه بالأفق المبين و ما هو علی الغیب بضنین و ما هو بقول شیطان رجیم فأین تذهبون إن هو إلاّ ذکر للعالمین (تکویر/۱۹-۲۷).

ع- نتیجه

چنان که بستر تاریخی نزول آیه مسّ نشان می‌دهد، این آیه ناظر به اتهامی است که مشرکان مکه در سراسر دوره مکی به پیامبر اسلام (ص) می‌زدند، مبنی بر این که بر او موجودات ناپاک و شریری به نام شیاطین و جنیان که ارتباط با آنان سبب گمراهی است، فرود می‌آیند و قرآنی که او آورده است، آموزه آن موجودات است، نه موجودات پاک و

مقدسی به نام فرشتگان که ارتباط با آنان مایه برکت و سعادت است. خداوند در ردّ این اتهام، آیات فراوانی نازل و طی آنها تأکید کرد که شیاطین موجودات شریر و ناپاکی هستند و به اخبار آسمانی دسترسی ندارند. آنان هرگاه به آسمان و جایگاه ستارگان نزدیک شوند که خبر آسمانی را استراق سمع کنند، سنگهای آسمانی به جانب آنان افکنده می‌شوند و آنان را از آسمان می‌رانند. به بیان قرآن، آیات الهی را فرشته گرانمایه (کریم) ای به نام «روح» یا «روح الامین» و یا «روح القدس» - که در دوره مدنی جبرئیل خوانده شده - به همراهی سایر فرشتگان بر پیامبر اسلام (ص) نازل کرده است. به این ترتیب روشن می‌شود که در آیات مورد بحث از سوره واقعه، مراد از «نجوم»، شهابها و غرض از «کتاب مکنون» وحی و خبر آسمانی، مقصود از «مس»، دسترسی به وحی و منظور از «مطهرون»، فرشتگان وحی است.

کتابشناسی

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
- ابن هشام حمیری، عبدالملک، سیرة النبی (ص)، مصر، مکتبه محمد بن علی صبیح، واولاده، ۱۳۸۳ق.
- انصاری (شیخ)، مرتضی، کتاب الطهارة، قم، مؤسسه الهادی، ۱۴۱۵ق.
- بهائی (شیخ)، محمد بن الحسین، الحبل المتین، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۸ق.
- همو، مشرق الشمسین، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۸ق.
- جوادی علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بغداد، جامعه بغداد، ۱۴۱۳ق.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی اهل البيت (ع)، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، بی جا، مکتبه الرضویة لإحياء الآثار الجعفریة، بی تا.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن، المعترف فی شرح المختصر، قم، مؤسسه سید الشهداء، ۱۳۶۴ش.
- رستگار جویباری، یعسوب الدین، تفسیر البصائر، قم، مطبعة الاسلامیة، ۱۴۰۸ق.

- سبزواری، محمد، الجدید فی تفسیر القرآن، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۲ق.
- سیوطی، عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
- همو، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۶ش.
- شیرازی، سید محمد، تقریب القرآن الی الاذهان، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۰ق.
- صدر، سید محمد باقر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، نجف، الآداب، ۱۳۹۱ق.
- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة، بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۸ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
- همو، تفسیر الطبری المسمی بجامع البیان فی تأویل القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
- فاضل هندی، محمد بن الحسن، کشف اللثام، قم، مکتبة آية الله المرعشی، ۱۴۰۵ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر المسمی بمفاتیح الغیب، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
- قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۶۶ش.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع الاحکام القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.
- قطب راوندی، سید بن هبة الله، فقه القرآن، قم، مکتبة آية الله المرعشی، ۱۴۰۵ق.
- مدرسی، سید محمد تقی، من هدی القرآن، بی جا، دار الهدی، ۱۴۰۶ق.
- مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۱م.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۵۳-۱۳۶۶ش.